ضیاء صدرالاشرافی

**«دربارۀ تولّدِ عیسای" ناصری"معروف به "مسیح"**  **»**

سال نو (2020) مسیحی را به همۀ هموطنانِ مسیحی وهمۀ مسیحیان، وبه تمام کسانی که آغازسالِ نویِ مسیحی را جهتِ شادی وبخصوص **کمک بدیگران** بهانه قرارداده وجشن می گیرند، تبریک می گویم.

درنقدِعلمیِ سال، ماه وروزِتقویم مسیحی، به دومنبع اصلی برمیخوریم: اول: میراثِ رومی- میترائی، و دوم: ارثیۀ توراتی(عَهدِ قدیم)، با آیات و روایاتِ انجیلی: (عَهدِ جدید). این دومنبع باهم، هم به رفعِ بعضی اِبهام -هایِ علمی، کمک می کنند و، هم درطرحِ سئوالات جدید، ما را یاری میرسانند، ازجمله این که: درآنچه به سالِ میلادی (درنسبت به میلادِعیسی مسیح) مشهوراست، چرا مَبدَءِ آن، روزِ میلادِ عیسی مسیح، یعنی: ( ٢٤ دسامبر: کریسمس یا نوئل) نیست؟! راستی این چه نوع سالِ میلادی است، که درآن، میلادی، صورت نگرفته است!

آیا نام درست ومنطقی آن، (تقویم یا آغازِ**سالِ مسیحی**) میباشد، یا اسم بی مسمایِ **سالِ میلادی**.

توجیهِ مذهبیِ میلاد، برای دستگاهِ (پُر راز ورَمز، وپُرتعبیروتفسیرِ) کلیسا اینست که دردین یهود، تولدِ دینی (ومعنویِ) هرپسرِیهودی: با مراسم ختنۀ او، درروزِهشتمِ تولدِ جسمی اش، معنی پیدا میکند. بنا براین درواقع روزِ تولدِ واقعیِ هرفرزندِ پسرِیهودی، روزِهشتم تولدِ اواست، که آن روز، هم روزِنامگذاریِ(دینی)، و هم روزِختنه سورانِ وی، ونیز اجازۀ ورودِ بعدیِ او، بجامعۀ بستۀ دینی- تباریِ یهودیّت است.

اما چرا کلیسایِ کاتولیک وبطورِکلی مسیحیّت، ازبیانِ صریح، وپیروی از آن، تاکنون، سر بازمی زند؟

جستجو برای یافتن جواب هائی مُستدَل و، با بیطرفیِ علمی، برایِ کشفِ حقیقت، براین نوع سئوال ها، انگیزۀ نوشتن این مقاله است که شاید علاوه بر رفعِ بعضی ابهام هایِ تاریخی، ما را درشناختنِ خودِ تشکیلات دینی، وعملکردِ آن بطور کلی، وازجمله دراین مورد، یاری برساند.

بعقیدۀ کلیسایِ ارمنی، تولدِعیسی (مسیح بعدی) وغسلِ تعمیدِ او، بوسیلۀ یحیی درششم ژانویه است. بنظرکلیسای اُرتدکس(روسیه واُکراین) درهفتم ژانویه میباشد. روزِغسلِ تعمید داده شدنِ عیسی مسیح، بوسیلۀ یحیایِ تعمید دهنده، دررودِاُردُن نیز، دربین فرقه هایِ مسیحی، اختلاف وجوددارد:

روزهایِ:(٧و٨ و٩ و١٣و١٩) ژانویه را قلمداد کرده اند. لذاهیچیک از این روزهایِ تولدِ مسیح وغسل تعمیداو، نه تنها پرتوی، برایِ توجیه اولِ ژانویه، بعنوانِ آغازِسالِ تقویم میلادی(مسیحی:کاتولیک وپروتستان) نمی اندازند، بلکه ابهام ها وشک وتردید هائی نیز، تولید می کنند.

اساسِ تقویم مسیحیِ کاتولیکِ کنونی ( پاپ گریگوری: ١٥٨٢میلادی ) که عملاً امروزه، به تاریخِ مبدءِ تمام تقویم ها، وکلِ تاریخِ بشریت، مبدلش کرده اند- برتقویم رومی، با اصلاحِ عصرِرونقِ ژولیوس سزار( ٤٥ ق.م) استوارمیباشد، که آن تقویم درنسبت به ژولیوس سزار، بنامِ تقویمِ ژولیان مشهوراست. نامِ ماهِ جولای(ژوئیّه) یادآورِ ِژولیوس(سزار) است، ماهِ اُگوست:(اوت) هم، نام نوۀ برادر، پسرخوانده وجانشینِ لایقِ او، امپراتور اُگوست را با خود دارد، که بنا به روایتِ رسمی، عیسی، که بعدها بقول متّی( بابِ بیست وهفت، آیۀ: ٢٣) مشهوربه مسیح گردید، دربیست و هفتمین( یابیست وهشتمین ) سالِ سلطنتِ اُگوست( ٢٧ ق.م تا ١٤میلادی) متولد شده است که او را(اوغُسطُس قیصر) نامیداند:(انجیل لوقا، بابِ دوم، آیۀ:١)، که معاصرِفرهادِ چهارم، پسرِاُرُد اَشکِ سیزدهم اشکانی میباشد (آمارگیریِ ثروتِ اغنیا وصورت برداری ازثروتِ اشخاص، برایِ تعیینِ میزانِ مالیات، هفت سال بعدازمیلاد بوده است، که درانجیلِ لوقا- باب دوم، آیه های ١تا ٥-، بخطا، به سرشماری نفوس تعبیرشده است!). مسیح در تعبیرِتوراتی وانجیلی اش، یعنی روغن مالیده ومَسح گردیده و تلویحاً تقدیس شده وتَقَدُس یافته میباشد:(سِفرِلاویان، بابِ هشتم، آیه های :١١تا ١٣) و(عهدِ جدید، رسالۀ پولس به عِبرانیان، بابِ اول، آیۀ یا شمارۀ :١٠).

بعلت آنکه تقویم اولیۀ رومی، ده ماه داشت، درتقویم مسیحی کنونی نیز همانندِ تقویم ژولیان، نام چهارماه، نا منطبق با اسم آن ماه ها است:

١- سپتامبر( بمعنی هفتم درزبانهایِ شاخۀ لاتین ) که نام ماهِ نهم است.

٢- اکتبر( بمعنی هشتم ) که نام ماهِ دهم میباشد.

٣- نوامبر ( بمعنی نهم ) که نام ماهِ یازدهم است.

٤- دسامبر( بمعنی دهم ) که نام ماهِ دوازدهم میباشد.

این خطا وچشم پوشیِ آگاهانه بآن، جهتِ مقابله نکردن باعادات اجتماعی، میراثِ یک سُنتِ نادرستِ رومی، درمسیحیّت وتقویم کنونیِ آن است. دوماهِ ژانویه وفوریه رادراصلاح تقویم درروم، به اول(قبل ازماه مارس) ویا به آخرآن( یعنی دربعدازماه دسامبر) اضافه کردند. قراردادن مبدأ آغازِ سال، بجایِ اولِ ماهِ مارس، دراولِ ماهِ ژانویه، باعث این جابجائی وعدم تطبیقِ نام آن چهارماه، با محل وترتیبِ آن، درشمارشِ سالِ دوازده ماهۀ رومی- مسیحیِ کنونی شده است. درموردِ ماه و روزِتولدِعیسی مسیح هم، نظیرچنین آشفتگی، قابل ملاحظه است: باتوجه به نوشتۀ انجیل لوقا ( بابِ اول، شماره یا آیۀ: ٢٦ تا ٣٦): (همۀ آکولادها: { }، افزودۀ من است ):

ودر**ماه ششم** جبرآئیلِ فرشته، ازجانب خدا{**ی پدر**}به بَلَدِ{**شهر**}ی از جلیل، که ناصره نام داشت{**این شهر، درقرنِ اولِ میلادی وجود نداشت: کری وُلف، کتاب مفهوم انجیل ها، ترجمۀ محمدقاضی،چاپ دوم انتشاراتِ فرهنگ: ١٠، صفحه٤١**} فرستاده شد( آیۀ: ٢٦ ). نزدِ باکرۀ نامزدِ مردی مُسمّی به:{**بنام**} یوسف، ازخاندان داوود، و نام آن باکره مریم بود ( آیۀ: ٢٧). پس فرشته، نزد او{**مریم**} داخل شده گفت: سلام برتو، ای نعمت- رسیده (آیۀ: ٢٨). خداوند باتواست وتودرمیانِ زنان، مبارک هستی (آیۀ: ٢٩). چون{**مریم**}او{**جبرئیل**} را دید مضطرب شده، متفکرشدکه این چه نوع تحیّت است (آیۀ: ٣٠). فرشته بدو گفت ای مریم ترسان مَباش، زیراکه نزدِ خدا نعمت یافته ای ( آیۀ:٣١). واینک حامله شده وپسری خواهی زائید و اوراعیسی خواهی نامید (آیۀ: ٣٢). او{**مردی**}بزرگ خواهد بود وبه **پسریِ حضرتِ اعلی، مُسَمّی**{**نامیده**}شود وخداوندِ خدا، تختِ پدرش{**؟**} داوود را بدوعطا خواهد فرمود(آیۀ: ٣٣). و او برخاندانِ یعقوب تا به اَبَد پادشاهی خواهدکرد وسلطنت او را نهایت نخواهد بود( آیۀ: ٣٤). مریم به فرشته گفت این چگونه میشودوحال آنکه مردی را نشناخته ام (آیۀ: ٣٥). فرشته درجوابِ وی گفت: **روح القُدُس برتوخواهدآمد** و قوّتِ حضرتِ اعلی{**خدایِ پدر**} برتوسایه خواهد افکند، **ازآنجهت**، آن مولودِ مقدّس، **پسرِ خدا**{**ی پدر**}خوانده خواهد شد(آیۀ: ٣٤).{**مریم ازروح القدس حامله میشود!** **پسرش چرا فرزند خدای پدریا حضرت اعلی ونیز داوود خوانده و قلمداد شده ومیشود معلوم نیست ؟! اما دراین سناریویِ باروری مریم وتولد عیسی از روح القدس، این نکته نهفته استکه خواستند خدایِ پدررا بی نیازازداشتنِ زن وآمیزش ولو یکباربا زن وگناه، جلوه دهند که ازنظر مسیحیت، زن(حوا ودخترانش!) مظهرِفریب وگناه است. بهمین دلیل کشیشان وپاپ ها ازدواج نمی کنند تا آلوده به گناه نگردند!**}

درزبوزِ داوود: (مزموردوم آیۀ:۲ / مزموردوم آیۀ:۹ ) داوود، خود را مسیحِ خدا(یَهُوَه صَبایوت)**:**{**جنگجو**} مینامد، وموعود یا مَشیۀ یهود بنا به اعتقادِ یهودیان ازفرزندانِ داوود خواهد بود، هم ازاین رونویسندگان انجیل (متی) ومسیحیان، مدعی هستند که عیسی فرزند داوود ازطریق یوسف شوهر مریم همان مَشیه یا مَسیح موعود است. یوسف نجارشوهر مریم را از تبارداوود قلمداد کرده اند(لوقا، باب سوم آیه ۲٣) که بازمنطقاً به عیسی ربطی ندارد. عیسی ازتبارِپدری، منطقاً پسرِروح القدس است، به تصریح انجیل لوقا و نه داوود ونه هیچ کس دیگر(ازجمله خدای پدر). اما ایمان دینی ازجمله مسیحیت، با منطق وعقل، کاری ندارد!

صرفنظرازاینکه بقولِ اِرنِست رُنان درکتابِ زندگی مسیح وتحقیقاتِ بعدی ، تاریخِ تألیفِ انجیلهای چهارگانه بین سال هایِ(٣٧) تا (٦٨) و (٨٠) و حتی (١٢٠) و( ١٥٠ ) میلادی است! وگاه بعضی شکاکانِ علم گرا، تالیف انجیل ها را، قرن دوم وحتی چهارم میلادی مربوط دانسته اند:

کری وُلف، کتاب مفهوم انجیل ها، صفحه: ٦٢ و ١٠٤.

<http://www.mediafire.com/download/skd9o818tw58rbh/Darbareye_Mafhume_Enjilha.pdf>

روایتِ قرآن درسورۀ (٣): آلِ عمران: (آیۀ: ٤٤ تا ٤٧) وبخصوص سورۀ (١٩) مریم: (آیۀ: ١٦ تا ٣٤)، الهام وتحریف آگاهانۀ روایتِ انجیلِ لوقا است، البته تحریفِ عمدی، در کادرِصفات ومُشخصاتِ خدا وتوحید اسلام، یعنی سورۀ توحید یا سورۀ اخلاص( ١١٢ ): ( آیۀ:١تا ٤ ) صورت گرفته است چرا که درواقع، این سوره، بیانگرِشناسنامۀ خدا وتوحید اسلام است:

بگواوخدای یگانه است!{**یعنی دو، سه ویا چند گانه نیست**}خدائی است بی نیاز{**ازهمه چیز( وازجمله داشتنِ زن وفرزند )!**}هرگز{**کسی اورا**} نه زاده و{**کسی ازاو**} زائیده نشد! ودریگانگی کسی همتایِ او نمی باشد.

اما درضمن، قرآن درسورۀ (٤) نساء: (آیۀ: ١٧٠ تا ١٧٢) وسورۀ (٣) آل عمران: (آیۀ: ٤٥) دراشاره به **کلمه**، دررابطه با مسیح، و روح خدائی داشتنِ او، مثل آدم و فرزندانش سورۀ ( ١٥ ) الحُجَر:( آیۀ: ٢٩ ) وسورۀ ( ٣٨ ) ص والقرآن: ( آیۀ: ٧٢ ) ونیزدرسورۀ ( ١٩) مریم: (آیه هایِ ٣٥ و ٣٦) الهام گرفته شده وهمسو با انجیل متی (باب چهارم، آیۀ: ٤) و بخصوص انجیل یوحنا (باب اول، آیۀ: ١ تا ٤) است، البته با نفی کامل و صریحِ تثلیث والوهیت مسیح، وتلقیِ اوهمچون بنده ونیزپیامبریعنی فرستادۀ خدایِ اسلام: که(بی پدروبی مادر، وبی پسروبی همسرِ)، است و نه آنچنانکه مسیحیان باورکرده وایمان دارند: پسریگانۀ خدایِ پدر، که البته ازروح القُدُس متولد شده، ودررابطه با داوود وابراهیم، ازطریق شوهرآیندۀ مادرش، یعنی یوسف نجار است. البته بنوشتۀ انجیلی لوقا، بابِ سوم شمارۀ٢٣ عیسی...بگمانِ مردم، پسریوسف{**نجار**}بود، ازشمارۀ٢٤ تا آخر٣٨، لوقا نسبِ یوسف نجار را به داوود ویعقوب(اسرائیل) واسحاق وابراهیم وسام ونوح وشِیث وآدم ودرآخربه پسرخدا میرساند!

نکتۀ کلیدی دیگردراین بِکر- زائیِ مریم درروایتِ انجیلِ لوقا، حامله شدن مریم درماهِ ششم است. انجیلِ لوقا، همچون(اَعمالِ رسولان) که اثرِدیگرِ لوقا میباشد، اولین ومنظم ترین انجیل ها درموردِ زندگیِ مسیح است، اما لوقا، مشخص نکرده است که حامله شدن مریم درماهِ ششمِ کدام سال- شماری وتقویم اتفاق افتاده است. بنابراین دواحتمال، میتواند مطرح شود:

اول- ماهِ ششمِ تقویمِ عِبری: با آنکه مبدأ تقویمِ عِبری درششمین روزِخلقت، و ازآفرینشِ آدم که بصورتِ خدایِ تورات( یهوه) آفریده شده است: (سفرِ پیدایش، بابِ اول، آیه هایِ ٢٧ و ٢٨) درست درروزهفتم اکتبرِ: ( ١٥مهر ماهِ ) سالِ (٣٧٦١) قبل ازمیلاد است!، اما عالیجناب آرشُوِک اوشر( **زیر نویسِ یک**، ص: 16) باجمع کردن عُمرِ پیغمبران ( ازآدم درششمین روزِ خلقت، تا تولدِ عیسی مسیح )، درتورات، انجیلِ متی ولوقا و روایات معتبر دینی، این رقم را در( ٦٠٠٤ ) پیش ازمیلاد، روزِسی ویکم اکتبر(هشتم آبان)، ودرست سرِساعت نُه صبح، تعیین فرموده، اما معلوم نکرده است: ساعت نُه صبح بوقت کجا ؟!

آغازِسالِ تقویمِ (شمسی- قمری)عِبری با تغییراتِ اندک، دراوائلِ پائیز است، مثلاً آغازسالِ ( ٥٧٧١) عِبری، با نُهمِ سپتامبرِسالِ (٢٠١٠) میلادی مُصادف بود وامسال (٥٧٨١ عبری برابراست با٢٠٢٠ میلادی). و خلقت عالم وآدم درشش روز واستراحتِ خداوند خدا(یَهوَه) درروزِهفتم، بنا به تقویم عبری در( ٣٧٦١ ) پیش ازمیلاد مسیح بوده است:

( ٣٧٦١ = ٢٠٢٠- ٥٧٨١ )، لذا باکره- آبستن شدنِ مریم (بقول انجیل متی، باب اول، آیۀ: ٢٣ )، درماهِ ششم عبری ( بنام ماه آدار یا آذار )، با ماه مارس: ( اسفند- فروردین ) مصادف است، و تولدِ مسیح بعداز نُه ماه، دراوائلِ(ونه اواخر) ماهِ دسامبرخواهد بود. اما علاوه براختلافِ قابل توجه شانزده روزه، چون تقویم عبری، درقرنِ چهارم میلادی، توسط (هفتاد و یک تن) داوران بنام **سان هِدرین**: تنظیم شده است كه درحدود سالِ ٤١١٠ عِبری(میلادی١٦٧٩)، دانشمند دینی بزرگي به نام «**هيلل دوم**» به شكلِ امروزي آن تنظيم كرد( **زیرنویسِ دو**، ص: 16).

بنابراین، ماهِ ششمِ موردِ نظرِانجیل لوقا، منطقاً نمیتواند تقوم عبری فوق الذکرباشد، زیرا بنا به مشهور، درزمان تألیف انجیل لوقا ( ٣٧ تا ٤١ میلادی )، آن تقویم عبری، هنوز وجود نداشت!

دوم- ماه ششم تقویم رومی: اگرروایتِ انجیلِ لوقا درحامله شدنِ مریم در ماهِ ششم تقویم رایجِ رومی( ژولیان) باشد، دراینصورت، حامله شدنِ مریم بنابه وعدۀجبرائیل، ازروح القدس:درماهِ ژوئن(جون) خواهدبود، وزایمان طبیعی اش بعد از نُه ماه، به گفتۀ انجیل لوقا با ماهِ مارس مصادف میشود.

به تعبیرِنحله ای ازمسیحیان، روح القدس، همان میکائیل(سَن میشل) است، ونه جبرائیل، زیرا میکائیل به تعبیرمسیحیان، رئیس یا فرمانده ملائکه خدای شان است هرچند کاتولیکها، روح القدس را بسببِ نداشتنِ جسم، میکائیل (که دارای جسم است) نمیدانند. در قارۀ امریکا، تولدِ مسیح را بعضی مُصادف با پنجمِ ماهِ ژوئن(پانزدهم خرداد) قلمداد میکنند. بنظر میرسد میتوان به روشِ معمولِ ادیان: (تعبیروتفسیر)، ازانجیلِ لوقا،(بابِ دوم، آیۀ: ٨) باصطلاح چنین اتخاذِ سند کرد که:

ودرآن نواحی، شبانان درصحرا بسرمیبردند و درشب، پاسبانی گله های خویش میکردند. (چنین اوضاعی با ژوئن مناسبترازماهِ دسامبراست). در مجسمه ها وتصاویری هم که همراهی حیوانات وبچه های آنها در کلیساها، بمناسبتِ روزِتولدِعیسی مسیح ارائه میشود طبعاً به بعدازبهار(موقع زایش بره ها وگوساله ها ) مربوط تواند بود ونه به آخر پائیز واول زمستان:

درانجیل لوقا، ( باب دوم، آیه های ٧ و٦ ) درشرحِ مسافرتِ یوسف ومریم ازشهرِناصره، به یهودیه وشهرِبیتِ لحم، چنین آمده است: وقتی که ایشان {**یوسف ومریم**}درآنجا{**شهربیتِ لحم**}بودند،هنگامِ وضعِ حملِ او{**مریم**} رسید. پسرِنخستینِ خود را زائید، و اورا درقنداق پیچیده در**آخور** خوابانید، زیرا که برای ایشان درمنزل{**جای نزول کردن/مهمانخانه**} جای نبود.

درضمن، بعیدازچنین کسان یعنی (مادری بیسواد ونجاری آواره) است که تاریخِ تولدِ فرزندشان را ثبت و ضبط کنند.

اما درتعبیرِقرآنی، زایمانِ معجز- آسایِ عیسی بلافاصله بعد ازبارداری، با این موقع سال، یعنی ماه (جون: ژوئن ) همخوانی پیدامی کند!: سورۀ ١٩- مریم،( آیۀ: ٢١و٢٢ ). قران درمورد مریم وتولدِ مسیح، سنگ تمام گذاشته، ومعجزاتی که درانجیل ها وجود ندارد مطرح کرده است! آیۀ ٢٤سورۀ مریم را **کریستف لوکزنبرگ** درکتابِ **قرائت سریانی-آرامی از قرآن**، چنین اصلاح کرده است:

مفسرانِ مسلمان درتفسیرآیۀ: **فَناداها مِنْ تَحْتِها أَلاَّ تَحْزَنی قَدْ جَعَلَ رَبُّکِ تَحْتَکِ سَرِیًّا** (مریم، آیۀ ٢٤)، عبارات **تَحْتِها** و**تَحتَکِ** را به معنای **زیرِپایِ مریم** و واژه **سَرِیًّا** را عمدتاً به معنایِ **جویِ آب** و برخی به **عیسی** تفسیر کرده و درنتیجه، این آیه را چنین معنا کرده اند: **پس عیسی مادرش را از زیرپای اونِدا دادکه: اندوهگین مباش؛ همانا پروردگارتو زیرپایت جویِ آبی پدید آورده است.** دراصل سریانی، اوّلی را به معنای **هنگام زایمان** و دوّمی را به **حلال زاده** معنا میدهد. ازنظر**کریستف لوکزنبرگ**، این آیه را باید چنین معنا کرد: **پس، هنگام زایمان او[فرشته] مریم را ندا داد که: غم مدار، پروردگارت زایمانِ تورا حلال (مَشروع) دانسته است.**

بنظرمیرسد تعبیری معقول تر، ومناسبِ حال وروحیۀ مریم است.

همۀ اینها، تنها با فرضِ تاریخی قلمداد کردنِ واقعۀ تولدِ عیسی مسیح، قابلِ طرح است. اما با معیارهایِ علم تاریخ، دین مسیحیّت همچون دین زردشتی ودین یهودیت، پدیده ای تاریخی است، بی آنکه سندی، بوجودِ تاریخی بودنِ خودِ عیسی مسیح(یا خود زردشت )، همانند موسی، ابراهیم، نوح وسه فرزندش ( حام و سام و یافَث ) وآدم وحَوّا وفرزندانشان ( قابیل یا قائن، هابیل و شِیث )، وسایرشخصیتها وبعبارت درست تر:**عنوان** های اسطوره ای( همانندِ کیومرث ورستم واسفندیار و....) وجود داشته باشد.

نیچه فیلسوف مسیحیّت شناس، درکتابِ ضدِ مسیح (دجّالِ) خود، مسیحیّت کنونی را دربخشِ مهمِ الاهیات(تئولوژی) وآدابِ (ختنه نکردن) و منش خود، به درستی ساخته وپرداختۀ پولس (رسول) می داند همچنانکه دین زردشتی کنونی را آذرفرنبغ، پسرِفرخزادن درزمانِ مأمونِ عباسی- ۱۷۰ تا ۲۱۸ ه.ق- یعنی قرن دوم وسوم هجری ساخته است.

\*\*\*

اسناد گواهی میدهند که درتحتِ سلطۀ امپراتوریِ روم، زمانِ ظهورِمسیح وبخصوص، محیطِ پرورشِ مسیحیّت، آئین میترا درکنارِمیتولوژیِ رومی - یونانی ودریک تسامحِ دینی، رواج داشته، وهمراه با تورات درتثبیتِ روزِ( ٢٤ دسامبر) همچون روزِتولدِ عیسی مسیح مؤثرافتاده است. میترا در روم همچون تَجَسُدِ ایزدمهر( درروم خورشید ) درنظرگرفته میشد که بامهرِدرکتابِ (مِهر یَشتِ) زردشتی و میترایِ کتابِ ریگ ودا-ی ودائیسم، وایزدمیترایِ(هیتّی ها، اردشیردوم وسوم هخامنشی)، ومهردادهای دورۀ اشکانی، هم اسم، و ازنظرِلغوی هم ریشه است، اما این میتراها محتوا و مشخصات کاملاًمختلفی دارا میباشند. آنچه به موضوعِ بحث مربوط است آئین میترا وایزدِجسمیّت یافتۀ میترایِ رومی دراروپا است که تَجَسُد یعنی (جسمیت مادی یعنی انسانی یافتن) ایزدِ مهر(میترا)است، وبنابراین روزِ تولدومرگ دارد، که به تقلیدازمیترا،عیسی مسیح، نیزتجسدِ خدایِ پدر (البته ازطریق روح القدس وبواسطۀ مریم)، بصورتِ انسان، جهتِ بخشودگیِ گناهِ اولیۀ (آدم وحوّا) درمسیحیّت تلقی میشود. عیسایِ ناصری، همانندِ میترایِ رومی، مانندِهرانسانی، روزِتولدومرگ دارد:(سورۀ مریم، آیۀ ٣٣:درود برروزی که زاده شدم وبمیرم وروزیکه زنده وبرانگیخته میشوم). اما خدایِ پدرِ مسیحیّت، همانند ایزدِ میترایِ ودائیسم ویا ایزدِ مهرِ دین زردشتی کنونی (درمهریَشت)، وایزدِمهرِ(میتر)هخامنشی روزِتولد و مرگ ندارند. به این نکتۀ کلیدی، عنایتِ چندانی نشده است. برگزیدۀ سرودهای **ریگ ودا**، ترجمه فارسی: سید محمدرضا جلالی نائینی، فهرست نام ها، صفحۀ ٤۲۱ که در٥۲ سوره از ١٣٩ سوره گزیدۀ ریگ ودا، نام میترا آمده است.

میترا یا ایزد مهرِجسمیّت یافته بصورتِ انسان(مَرد) که هم او نیزمیترا نام داشت، درشبِ یلدا که طولانی ترین شب سال میباشد (بیست ویکم و گاه بیست ودوم دسامبربرابراول دیماه) بنابه روایات دینی، درآغازِ فصلِ زمستان متولد شده استکه ازفردای آن روز، روزوروشنائی شروع به غلبه برشب وتاریکی میکنند، بقولِ **اِرنِست رُنان**: چنانچه مسیحیّت بایک حادثه غیرمترقبه نابود میشد، میترائیسم دین سراسرجهان بود. اما پس ازغلبۀ مسیحیّت برمیترائیسم، البته بکمکِ امپراتورانِ روم شرقی یعنی بیزانس :(کُنستانتین، تئودیوس، ژوستینی- یَن و..)، آباء کلیسا بامصلحت- دیدِ دولتمردان، نخواستندعادت مردم- ازجمله راجع به شب یلدا- را بهم بزنند (همچنانکه پیامبراسلام آداب حجّ را، نظیر نمازو..اعراب را با تغییرات جزئی دراسلام وارد کرده، ولی محتواوتعبیرشان راعوض نمود )، پیش- کسوتانِ مسیحیّت نیز، تولد میترا را از(٢١) دسامبر(اول دیماه) به (٢٤) دسامبرتغییردادند تابه اولِ ژانویه یعنی آغازِسال نومسیحی، توجیه توراتی وانجیلی هم بتراشند. بنابه تورات:( سِفرِپیدایش، بابِ هفدهم، آیه های١٠ تا ١٤ و ٢٤ تا ٢٧ ) ونیز( سِفرِپیدایش، باب بیست ویکم، آیۀ: ٤ ) و( سِفر خروج، باب چهارم آیه: ٢٥ تا ٢٧)، وانجیل لوقا (بابِ اول، دوآیۀ: ٥٩-٦٠ ) و( بابِ دوم، آیۀ: ٢١ )، هرنوزاد پسریهودی، درروزِبعدازهفتۀ اول، یعنی روزِهشتم، امربه ختنه شده است، و گرنه بنا به ( سِفرِ پیدایش، بابِ هفدهم، آیۀ: ١٤ ): آنکس ازقوم خود{**قوم یهود: قوم برگزیدۀ یهوه، خدایِ یهود**}، مُنقطع شود، زیرا که عَهدِ مرا شکسته است.

بنابراین، سبب وعلتِ قراردادن روز(٢٤دسامبر) همچون روزتولدِ عیسی مسیح، تنظیم روزِاول ژانویه، بعنوان آغازِسال نو، درمطابقت با روزِهشتم تولد ونامگزاری دینی او، همچون روزِختنه سورانِ عیسی( و مسیح بعدی وادعائی) بوده است (اما تاریخِ تولدِ را ازروزِبعدازتولدیعنی از٢٥دسامبر تا اول ژانویه محاسبه کرده اند). بگفتۀ یک دوست روحانی ودانشمندِ مسیحی(آقای آلَن مای- یار، دولا مورانده) این سِرِّ کلیسا است!:

Alain Maillard de La MORANNDAIS

یعنی هرسال بیش ازیک میلیارد نفر، آنرا جشن میگیرند، ولی جزکشیشانِ مَحرَمِ راز، معدودی ازمسیحیان از رازِ آن خبردارند و هرگزبه آن، بدلیلی که اشاره خواهد شد، کشیشان اشاره نمی کنند!

با وجودِآنکه درانجیل لوقا دوبار، به موضوع ختنه، درروزهشتم تولدِ یحیی و خودِ عیسی اشاره شده است:

اول: ( باب اول، آیۀ: ٦٠ ) دربارۀ ختنۀ یحیی پسرِزکریّا، که همان یحیای تعمید دهنده است که پشم شترپوش وملخ وعسلِ بَری خوربود(انجیل مَرقُس باب اول آیه ٧).

دوم: درموردِ ختنۀ عیسی ( مسیح بعدی ) درروزهشتم تولدش که در( باب دوم، آیۀ ٢١ ) چنین می خوانیم: و چون روزِهشتم، وقتِ ختنۀ طفل رسید، اورا عیسی نام نهادند، چنانکه فرشته، قبل ازقرارگرفتن او{**عیسی**}، در رَحِم{**مریم**}، او، را {**عیسی**} نامیده بود.

رسالۀ پولس به فیلِپّیان، باب سوم، ( آیۀ ٥ ) نیزبه ختنه درروزهشتم اشاره میکند: روزهشتم مختون شده وازقبیلۀ اسرائیل، ازسِبطِ (نسل وتبار) بنیامینِ عِبرانی، ازعبرانیان ازجهتِ شریعتِ فریسی.

اما کلیسایِ مسیحی، درموضوع با اهمیتِ ختنه درروزهشتم ازنظرِ تورات ، تنها ازرساله های پولس(رسول) پیروی وتبعیّت می کند که صراحتاً با دستورِختنه تورات مخالفت ورزیده است:

الف: رسالۀ پولس به رومیان، بابِ سوم،

( آیۀ ١ ): پس برتریِ یهود چیست و یا ازختنه چه فایده.

ب: رسالۀ پولس به غلاطیان، بابِ پنجم،

( آیۀ ٢ ): پس به آن آزادی، که مسیح ما را آزاد کرد استوارباشید وباز در یوغِ بندگیِ{**حاخام ها**}گرفتارمَشوید.

(آیۀ ٣) : اینک من پولس، بشما میگویم که اگرمَختون{**ختنه**} شوید مسیح برایِ شما، هیچ نفع ندارد.

( آیۀ ٦ ): و در{**دین**} مسیح عیسی، نه ختنه فایده دارد ونه مختونی، بلکه ایمانی که به مَحبّت عمل می کند.

و( آیۀ: ١١): اما ای برادران، اگرمن تا بحال، به ختنه موعظه می کردم چراجفا میدیدم زیرا که درآنصورت، لغزشِ صلیب برداشته می شد.

رسالۀ پولس به افَسُسِیان، بابِ دوم

( آیۀ: ١٢ ) لهذا بیاد آورید که شما در زمانِ سَلف (ای امّتهایِ درجسم، که آنانیکه به اهلِ ختنه نامیده میشوند امّا ختنۀ ایشان درجسم وساخته شدۀ بدست است، شما را نامختون میخوانند).

رسالۀ پولس به فیلِپّیان، بابِ سوم ( آیۀ: ٣ ) زیرا مَختونان، ما هستیم که خدا را درروح عبادت می کنیم وبه مسیح عیسی فخرمی کنیم و برجسم اعتماد نداریم.

جایِ ختنه دردین یهود را، بقولِ پولس، درمسیحیّت ایمانی می گیرد که به محبت عمل می کند، اما درواقع، غسلِ تعمید گرفته است، زیرا باغسلِ تعمید استکه بدلیلِ پیوندِ فردِ مؤمن با عیسی مسیح، گناهانِ اوبخشوده می شود وفرد، تولدی دوباره، بعد اززایش (تولدِ جسمیش) مییابد: تولدی دینی ومعنوی. جزدرمورمون ها: یوسف اسمیت، کتاب مورمونی، بابِ هشتم، شمارۀ ٥ تا ٣٠ صفحۀ ٢١٢-٢١٤ فارسی، و اصل انگلیسی صفحۀ ٥٢٥.

\*\*\*

اسلام، واجب بودنِ ختنه را برای پسرانِ مسلمان، ازتورات گرفته است، که قبل ازبلوغ بایستی انجام گیرد، همچنانکه تورات نیزازمصراقتباس کرده است. پسرانِ مصری درسیزده سالگی ختنه می شدند.

درمصرِفراعنه، ازسلسلۀ ششم ببعد، هرپسری مصری( آزاد: غیربرده ) درسیزده سالگی می بایستی ختنه شود.(**زیرنویسِ سوم،** ص: 16) وبهمین سبب درتورات هم (سِفرِ پیدایش، بابِ هفدهم، دوشماره یا آیۀ ٢٤ و٢٥)، در موردِ ختنۀ اسماعیل که مادرش مصری(آنهم کنیزسارا زن وخواهرِاز پدرجدایِ ابراهیم است ) چنین می نویسد:

وابراهیم نودونُه ساله بود وقتی که گوشت قلفه ( غلفه ) اش مختون شد. و پسرش اسمعیل سیزده ساله بود.

درضمن، اینکه(سارا) زن وخواهرِناتنی(ابراهیم)، کنیزِمصری بنام هاجر (مادرِاسماعیل) دارد(سفرِپیدایش،بابِ شانزده آیۀ:١) همانندِداستانِ(پوریم) یک عُقده گشائیِ دینی است. چرا که درتورات، ازغلام (وکنیز) خانگی بودنِ یهودیان، برایِ مصریان، درمصر،مکررصحبت میشودازجمله در:

- (سفرخروج، باب سیزدهم، شماره ٣): وموسی بقوم گفت: این روزرا که ازمصر، ازخانۀ غلامی بیرون آمدید، یاد دارید.

- (باب بیستم شماره٢ ): من هستم یَهُوَه خدایِ تو، که تورا اززمینِ مصر و از خانۀ غلامی بیرون آوردم.

- ( سفرلاویان باب بیست وششم شماره١٣): من یَهُوَه خدای شماهستم که شما را اززمینِ مصر، بیرون آوردم تا ایشان{**مصریان**}راغلام{**وکنیز**} نباشید وبندهایِ یوغِ شما را شکستم وشما را راست وروان ساختم.

درمواردِدیگرهم تکرارشده است: ازجمله(سفرتثنیه بابِ پنجم شماره:6).

البته ابراهیم و(خواهر وزنش سا- را) اولین مُجریِ ختنه به روایتِ تورات، خود، همانندِ پسرش اسحاق ونوه اش یعقوب به نوشتۀ تورات، ازپدرو مادرِآرامی هستند:(**زیرنویسِ چهارم،** ص:16و17) یعنی یهودی یا کنعانی نمیباشند (سِفرپیدایش، بابِ بیست وچهارم آیه های ٤ و ٥ و٣٧ تا ٤٠) و (سِفرِپیدایش، بابِ بیست وهشتم آیۀ: ١و٢). اما شاید بسببِ اسارتِ یهودیان دربابل، یهودیان اسیروجوان، ریشۀ مصری(**زیرنویسِ چهارم**) خود را بفراموشی سپرده بودند وتوجه نکردند که: **اول:** موسائی که بنوشتۀ تورات از پدرومادرِلاوی(**زیرنویسِ پنجم،** ص:17)، تاسه ماهگی درپیش پدرو مادرش بوده:(سِفرِخروج، بابِ دوم، آیۀ:٢) بنابدستورِتورات(سِفر پیدایش، بابِ هفدهم، آیۀ ١٤): جهت منقطع نشدن ازقوم خود( یهودیان) آنهم دریک فامیلِ لاوی(مذهبی) حتماً روز هشتم ختنه اش میکردند، **دوم:** موسی پس ازتمام کردنِ دورانِ شیر-خوارگی به نوشتۀ تورات (سِفرِخروج، بابِ دوم، آیۀ:١١) وچون طفل نموّکرد، وی{**موسی**} را{**مادرش**} نزدِدخترِ فرعون بُرد، و او{**دختر فرعون**} را{**موسی**} پسرشد ، و وی را{**دختر فرعون**}، موسی نام نهاد زیرا گفت: او{**موسی**} را ازآب{**بیرون**} کشیدم. بنابراین، منطقاً، موسایِ (دینی وغیرتاریخی) به نوشتۀ تورات، دردربارِفرعون وبزبانِ مصری بارآمده وباخطِ هیروگلیفِ مصری تحصیل کرده است، و بقولِ درستِ زیگموندِ فروید، نام مصری(ونه عبری) هم دارد:

موسی درزبانِ مصری (مو- ایزِس) بمعنیِ(عطا کرده و داده شده) است البته (ازطرف خدا). همچنانکه (سا- را) بمعنی فرزند و**پسر**(را) یعنی خدایِ خورشید است که درنام فرعون هایِ مشهور(را- مسِس) هردو را مییابیم: (رامسس) درواقع (را- موایزِس): بمعنی (را) داده یا (مهرداد) است، (به تعبیرتورات هم، چنانکه اشاره شد: ازآب یافته وبیرون کشیده شده ازآب است). درضمن موسی راهمچون عضوی ازدربارِفرعون(پسر خواندۀ دخترش) حتماً بنا به سَنّتِ اَشرافِ مصری، در سیزده سالگی، ختنه می کردند.

پیروانِ موسی، بنا به سنت ابراهیم، درهشتمین روزتولد می بایستی ختنه می شدند. لذا آنچه درسِفرخروج، آمده است ضمن باقی ماندن سُنت مصریِ ختنه آنهم نه درسیزده سالگی، با سنگ تیز(چخماق)، بیانگراین عدم توجهِ نویسندگانِ تورات، به این تناقض هایِ آشکارومنطقی درنوشته هایشان می باشد. درسِفرِخروج( باب چهارم آیۀ: ٢٥ تا ٢٧ ) چنین نوشته اند:

و واقع شد دربینِ راه که خداوند درمنزل بدو{**موسی**}برخورده، قصدِ قتل وی نمود. آنگاه صِفّورَه{**زن موسی**}سنگی تیزگرفته غفلۀ پسرخود را ختنه کرد ونزدِ پای وی{**یهوه خدای یهود**}انداخته،{**به موسی**}گفت: تو مرا شوهرِخون هستی. پس او{**یهوه خدا**}، وی{**موسی**} را رها کرد، آنگاه (**صِفّورَه**) گفت: شوهرِخون هستی، بسببِ ختنه.

دراستناد به تورات، بنظرمیرسد درزمان اردشیراول هخامنشی( ٤٢٤ تا ٤٦٥ ق.م. ) بوسیلۀ **عزرا** تنظیم نهائی شده است: کتابِ عزرا، بابِ هفتم ( آیه های: ٦ و١٢ و٢٢ ): عزرا، کاهن وکاتبِ ماهرِشریعتِ خدای آسمان، وکلماتِ وصایایِ خداوند و فرایض او بر{**بنی**} اسرائیل بود.

البته منطقِ نویسندگان، مبهم واستدلالشان مخدوش است، تقصیری هم نداشتند چون تألیفِ تورات، پیش ازارسطو( ٣٨٤ تا ٣٢٢ ق.م. ) وتدوین استدلالِ منطقی است. پیامبران بعدی هم (عیسی، مانی ومحمد و...) ازفهم آن بی بهره بودند.

سئوالات فراوانی علاوه براشتباهاتِ معرفتشناسیِ فوق، مطرح است:

أول:چرا وچگونه خدا تا آنزمان، متوجه ختنه نشدنِ پیغمبرِبرگزیده اش موسی، که با اومستقیماً سخن می گفت نشده بود(که دربین مسلمین مُلقب به کلیم الله است یعنی کسی که الله با او بی واسطه سخن میگفت).

دوم: چگونه وبه چه دلیل، ختنۀ فرزندِ موسی و نه خود او، بوسیلۀ زنش (صِفّورَه) باعثِ بخشیدن ودرگذشتن خدا ازکُشتنِ موسی میشود ولی موسی همچنان ختنه نشده باقی میماند، وغیره.

دکان داران همۀ ادیان(حاخامها، کشیشان، آخوندها، برهمنان، لاماها، مؤبدان، شَمَن ها وسایرِکاهنانِ ادیانِ زنده ومرده)، بررویِ عدم تعقل و تفکرِمؤمنانشان، بدرستی، حساب مادام العمربازکرده ومی کنند.

سی ویکم دسامبر ٢٠١٠

بازبینی: سی ویکم دسامبر ٢٠١٩

زیرنویسِ ها:

----------------------------------------------

زیرنویسِ یک،(ص: 6) - در این مورد نگاه کنید به پاسکال پیک، کتاب (لوسی و تاریک اندیشی بفرانسه) صفحه 143

PASCAL PICQ, « LUCY ET L’OBSCURANTISME » 2008,

EDITIONS : ODILE JACOB , PARIS, PAGE : 143(USHER)

کتاب آرشوک اوشر : تاریخ عمومی، از آغازعالم تا حال حاضر، چاپ آخرین جلدش:١٧٨٤ ، پاریس است.

---------------------------------------------- Sanhédrin (ص 7) زیرنویس دوم –

<http://www.iranjewish.com/binesh/Binesh3-4.htm>

----------------------------------------------

- زیرنویسِ سوم(ص:13) - دراین مورد نگاه کنید به کتاب جرج سارتُن، تاریخ علم ترجمۀ احمد آرام، صفحات ٢٥٩ و٢٦٠: عکس مقبرۀ ( ساقّا- را ) ختنۀ پسرانِ سیزده سالۀ مصری.

----------------------------------------------

- زیرنویسِ چهارم (13)- دراین موردنگاه کنید به کتاب تحقیقی وعلمی

MESSOD ET ROGER SABBAH مسعود و رُژِه صبّاح

« LES SECRETS DE L'EXODE » سِرِّ خروج

یا

« L'ORIGINE EGYPTIENNE DES HEBREUX »,

ریشۀ مصری یهودیان

2000

EDITIONS: JEAN - CYRILLE GODEFROY, PARIS

مولف دانشمند(رُژه صَبّاح) که نوۀ یک حاخام بزرگ است دوکتاب دیگربه نام:( سِرِّبیبل:درمعنایِ فقط تورات) و(سِرّیهود) هم، بفرانسه دارد.

----------------------------------------------

زیرنویسِ پنجم(ص:14):(لاوی): نام سومین فرزندِ یعقوب از(لِیَه) اولین دخترِ(لابانِ) آرامی است:(سِفرِپیدایش، بابِ بیست ونهم، آیۀ ٣٤).

نامِ سومین سِفرِ(کتابِ) توراتِ، ازسفرهایِ پنجگانۀ آن، (سِفرِلاویان) است درآن،موسی به امرخدایِ تورات(یهوه)، شغلِ کاهنی رابه برادرش هارون و پسران اومنحصرمیسازد، بخصوص در(سِفرلاویان، باب هشتم، آیۀ ١٢ تا٣٦). درضمن شغل سلاخی( ذبح) ازجمله قربانی کردن، وشغل قصابی (فروش گوشت) نیزبه عهدۀ فررندان پسران هارون است. اماذبح کننده (سلاخ) حق فروش یعنی(قصابی) را ندارد. بسبب این سُنتِ درست، حادثۀ مُلامَردخایِ لاری درعهدِ شاه عباسِ اول اتفاق افتاد وباعثِ مسلمان شدنِ اجباریِ بخشی ازیهودیان،بوسیلۀ همان(ملامردخای):(ملاابوالحسن) جَدیدُ اِلاسلام شد که شرح آن درکتاب(تاریخ یهوددرایران)، جلد سوم، تألیفِ دکترحبیبِ لِوی آمده است.